مولانا صائب تبریزی اصفهانی

به منظور معرفی افکار صائب تبریز و تحقیق در شیوهء و سبک شعر فارسی او مجمع‏ بحث و تحقیقی بمدت سه روز از 17 تا 29 دی‏ماه 1354 در کتابخانهء مرکزی اسناد دانشگاه‏ تهران تشکیل شد،بدین مناسبت یادداشت ذیل را دربارهء پاره‏ای از اشعار صائب برای‏ ماهنامهء گرامی وحید تهیه کردم:

احمد گلچین معانی

طوطی شکر مقال

صائب بغیر خامهء شکر فشان تو امروز کیست،«طوطی شکر مقال»هند

مقطع یکی از غزلهاییست که در سفر هند سروده است و غرض از«طوطی شکر مقال» امیر خسرو دهلوی است،\*ه این عبارت مادهء تاریخ فوت اوست و از آن عدد 725 استخراج‏ می‏شود و ماده تاریخ مزبور در هند و پاکستان خیلی مشهور و بر سنگ مزار خسرو نیز منقورست.

این مادهء تاریخ از شهاب معمایی شاعر قرن دهم هجری است در قطعهء ذیل:

میر خسرو،خسرو ملک سخن‏ آن محیط فضل و دریای کمال‏ نثر او دلکش‏تر از ماء معین‏ نظم او صافی‏تر از آب زلال‏ بلبل دستانسرای بی‏قرین‏ طوطی شکر مقال بی‏مثال‏ از پی تاریخ سال فوت او چون نهادم سر به زانوی خیال‏ شد«عدیم المثل»یک تاریخ او دیگری شد«طوطی شکر مقال»

725 725

دیوار یتیم

در قرآن مجید(سورة الکهف)داستانی آمده است از صحبت و رفاقت خواجهء خضر با موسی کلیم اللّه مشروط بر آنکه خضر بهر کاری که دست زند،موسی علت و سبب آن را نپرسد وگرنه خضر از او جدا خواهد شد.

بشرحی که در کلام ملک علام آمده است خواجهء خضر در مصاحبت کلیم اللّه به امر پروردگار سه کار انجام داد که آن حضرت ضبط خود نتوانست کرد و زبان به اعتراض گشاده‏ در هر مورد علت و سبب آنرا جویا شد و در نتیجه به ترک رفاقت انجامید.

سومین کار خضر نبی در این سفر تعمیر دیوار شکسته‏ای بود از آن دو یتیم که پدرشان‏ از بندگان صالح بود و در زیر آن دیوار گنجی نهفته بود،و خداوند می‏خواست که آن گنج نهفته‏ بدست خضر آشکارا شود تا امر معاش آن دو یتیم مختل نماند.

ابیات ذیل از مولانا صائب تبریزی اصفهانی رحمة اللّه علیه ناظر بدین معنی است:

شست آب زندگی از چهره‏اش گرد سفر هر که دیوار یتیمی را چو خضر آباد کرد \* پای من بر سر گنج است چو دیوار یتیم‏ دست خود بوسه زند هرکه کند آبادم‏ \* هر که دیوار یتیمی را چو خضرآباد کرد گرد راه از خویش می‏شوید به آب زندگی‏ \* شست دستش را به آب زندگی معمار صنع‏ خضر دیوار یتیمی را اگر آباد کرد دست می‏شوید ز کار گل به آب زندگی‏ چو خضر هرکس کند تعمیر،دیوار مرا

حکم بیاضی

حکم بیاضی،حکم سریع الاجراء را گویند،علامی شیخ ابو الفضل بن مبارک در آیین اکبری نوشته است:«چون برخی احکام سلطنت درنگ برنمی‏تابد،از جهت‏ تعجیل و اخفای راز،منشور مقدس تنها به نگین شاهی پیرایه گیرد و از دفاتر نگذرد،و آن‏ را حکم بیاضی گویند»

این نوع حکم در زمان جلال الدین محمد اکبر پادشاه(963-1014 هـ)از احکام‏ دفتری معتبرتر بوده است ولی بروزگار اخلاف وی اعتبار خود را از دست داد چه بجای‏ نگین شاهی فقط به مهر یکی از امراء ممهور می‏شد،و نظریه به این معنی است که مولانا صائب‏ فرموده است:

تعجیل تیغ یار بود در هلاک ما حکم بیاضیی که به دفتر نمی‏رسد \* هرچند نیست قتل مرا احتیاج حکم‏ حکم بیاضیی گذرانده است گردنش‏ \* اگرچه حکم بیاضی بلند رتبه نبود بدور گردن او اعتبار پیدا کرد

و این غزل که ذکر می‏شود با التزام بیاض گردن و گردن سروده شده است و یک‏ بیت از آن دربارهء حکم بیاضی است:

برد دستم را بیاض گردن جانان ز کار دست را سازد بیاض خوش قلم بی‏اختیار از بیاض گردن او در نظرها شد عزیز بود اگر حکم بیاضی پیش از این بی‏اعتبار چون چراغ صبحدم خورشید میلرزد بجان‏ تا بیاض گردن سیمین او شد آشکار عاشقان را از تماشای بهشت و جوی شیر کرد مستغنی بیاض گردن آن گلعذار نیست گر صبح قیامت گردنش،چون دیده‏ها می‏پرد چون نامه در نظاره‏اش بی‏اختیار آنچه با رخسار یوسف سیلی اخوان نکرد می‏کند با گردن او عکس زلف تابدار زلف مشکین کی حجاب گردن او میشود پردهء شب را فروغ صبح سازد تار و مار بی‏نیاز از شمع کافوریست صائب مرقدش‏ خون هرکس را بگردن گیرد .